کاشف فروتن اندیشه و مضمون

سنگری، محمد رضا

هماهنگی و یکپارچگی،وحدت و یگانگی در ساختار شعر، زبان شعر و اندیشه جاری در شعر،توفیق بزرگی است‏ که تنها شاعران بزرگ و مانا بدان دست می‏یابند؛اگر این‏ همخوانی و یکپارچگی و به زبان امروزین«هارمونی» به دنیای بیرون از شعر دامن بگستراند یعنی اندیشه‏ متعالی و روح شاعرانه شعر را در«خود شاعر»نیز بتوان‏ یافت،اتفاقی شگفت و بزرگ را شاهد و ناظر خواهیم‏ بود.شاعرانی از این دست اندکند(1)و قیصر امین‏پور یکی از آنهاست.

شعر امین‏پور سیّال،یکدست و به ویژه از نظرگاه طبیعی‏ بودن زبان،تقریبا در میان شاعران انقلاب بی‏بدیل است. نوعی وحدت و سلامت در زبان امین‏پور می‏توان دید که‏ در بیرون از شعر،خود شاعر نیز آیینه همین ویژگی است؛ شعر و زندگی امین‏پور یگانه است و سرشار از صداقت و صفا و سادگی و یکپارچگی،و این چیزی است که در روزگار ما با چراغ باید به دنبالش بود.

شاید برای خواندن نثر و شعر امین‏پور-نثرهای ادبی و مجموعه‏های شعر-یک هفته کافی باشد.پس از این‏ مطالعه،مشترکات زیر را کشف و دریافت خواهید کرد: 1-از نظرگاه اندیشه،و سروده‏هایش و تار و پود عاطفه‏اش‏ را سامان داده است.

الف:انس و الفتی روشن با فرهنگ و اندیشه پویای دینی‏ به ویژه شیعی دارد که با زیرکی شاعرانه،لایه‏های آشکار و پنهان نوشته‏ها و سروده‏هایش و تار و پود عاطفه‏اش‏ را سامان داده است.

در نخستین مجموعه‏اش-در کوچه آفتاب-از نهج البلاغه- بهره می‏گیرد و با زبانی حماسی می‏گوید:

زان تیر که از صخره و آهن گذرد/ از رشته موی و چشم‏ سوزن گذرد

چندان به تن دشمن خود زخم زنیم/ تا آنکه نسیم از تن‏ دشمن گذرد

و در تنفس صبح-دومین مجموعه-جای جای،اشارات‏ و وام گرفتنها،گواه پیوستگی ذهن و ضمیر شاعر با

فرهنگ پویای دینی است:از ره رسیده‏ایم/یا قامتی به‏ قصد شکستن/ما را سرشکستن بتهاست/لات و مناب‏ را که شکستیم/عزّی دگر عزیز نمی‏ماند

تنفّس صبح،ص 23 ب:اندوهی محسوس اما ژرف، پیرنگ آثار اوست.دردی عمیق که‏ نیمکره مکشوف آن،درد مردم و نیمه‏ پنهان آن،دردهایی از جنس زخمهای‏ روح متعالی است:

دلم قلمرو جغرافیای ویرانی است/ هوای‏ ناحیه ما همیشه بارانی است

صفای وضع هوا را که پیش‏بینی کرد؟/ هوای سمت دل‏ ما هنوز طوفانی است

دلم میان دو دریای سرخ مانده سیاه/ همیشه برزخ دل، تنگه پریشانی است

مهار عقده آتشفشان خاموشم/ گدازه‏های دلم دردهای‏ پنهانی است

صفات بغض مرا فرصت بروز دهید/ درون سینه من‏ انفجار،زندانی است

پرنده‏ای که شب و روز می‏تپد در خون/ کنایه‏ای ز تپشهای قلب قربانی است

تنفّس صبح،ص 30

پ:صداقتی زلال و روحی عریان که از ورای واژه‏ها و آهنگ و موسیقی سروده‏ها،دیدنی و تماشایی است.

@شعر و زندگی امین‏پور یگانه‏ است و سرشار از صداقت و صفا و سادگی و یکپارچگی،و این‏ چیزی است که در روزگار ما با چراغ باید به دنبالش بود.

@امین‏پور،شاعر کفشهای‏ شاعرانه است.درنگهای‏ لفظی و تأمل در واژه‏ها برای‏ بهره‏گیر شاعرانه از آنها در شعر او تموّج و برجستگی‏ خاصی دارد.

کلام،ساده و طبیعی است و اگر شاعر را به خوبی بشناسی-همان‏گونه که پیش‏تر گفته شد-میان نمود شعری و بود و نمود شاعر نوعی وحدت و یگانکی می‏یابی. آبشخور شعر و یکی از رمز و رازهای‏ تأثیرگذاری شعر امین‏پور همین‏ حقیقت است.

2-از نظرگاه زبانی با شاعری مواجه می‏شوید که نحو شعر او به ندرت دچار درهم‏ریختگی و نابسامانی است. جریان ذهن و زبان امین‏پور به گفتار بسیار نزدیک‏ می‏شود.گاه اجزای شعر شاعر،در چینشی طبیعی نزدیک‏ به نثری سخته و ساخته،کنار هم قرار می‏گیرند.این‏ ویژگی بخشی از خصوصیت سترگ و بزرگ است که‏ در ادب سنّتی ما به سهل ممتنع شهرت یافته است.

در غزلها-به ویژه-هر گاه سروده با دریف فعلی باشد این‏ وژگی بارزتر است:

من از عهد آدم تو را دوست دارم/ از آغاز عالم تو را دوست دارم

چه شبها من و آسمان تا دم صبح‏ سرودیم نم‏نم:تو را دوست دارم

نه خطّی،نه خالی!نه خواب و خیالی!/ من ای حسّ‏ مبهم تو را دوست دارم

سلامی صمیمی‏تر از غم ندیدم/ به اندازه غم تو را دوست‏ دارم

بیا تا صدا از دل سنگ خیزد/ بگوییم با هم:تو را دوست‏ دارم

جهان یک دهان شد هماواز با ما تو را دوست دارم،تو را دوست دارم

گلها همه آفتابگردانند،79

سلامت زبان امین‏پور،شاید وجه ممتاز شعر امین‏پور نیست به شاعران عصر انقلاب باشد.همین ویژگی‏ معلوم می‏سازد که امین‏پور زبان را به روشنی دریافته و به روح زبان فارسی آشنایی ژرف یافته است.

در سروده‏هایی که ردیفهای اسمی می‏آید و معمولا سخت‏ نحوی شعر از ساخت طبیعی زبان فاصله می‏گیرد نیز می‏توان چینش نزدیک به زبان گفتار را در شعر امین‏پور سراغ گرفت.اما همان‏گونه که پیش‏تر اشاره رفت،در سروده‏ها با ردیف فعلی،زبان شعر،طبیعی‏تر و بافت‏ سروده‏ها به نحو زبان خودکار،نزدیک می‏شود.در مطلع‏ بسیاری از غزلهای امین‏پور،این شاخصه شعری را می‏ توان رصد کرد.مطلع چند سروده را با هم می‏خوانیم:

چشمه‏ها خروشان،تو را می‏شناسد/ موجهای پریشان، تو را می‏شناسند.

تنفّس صبح،ص 45

لبخند تو خلاصه خوبیهاست/ لختی بخند،خنده گل‏ زیباست

تنفّس صبح،ص 44

شعاع درد مرا ضرب در عذاب کنید/ مگر مساحت رنج‏ مرا حساب کنید

تنفّس صبح،ص 31

آواز عاشقانه ما در گلو شکست/ حق با سکوت بود،صدا در گلو شکست

آینه‏های ناگهان،ص 77

شاخه‏ها تن به تقاضای شکستن دادند/ برگها یک به‏ یک از شاخه به خاک افتادند

آینه‏های ناگهان،ص 91

الفبای درد از لبم می‏تراود نه شبنم که خون از شبم‏ می‏تراود

گلها همه آفتابگردانند،ص 104

برای رسیدن چه راهی بریدم/ در آغاز رفتن به پایان‏ رسیدم

گلها همه آفتابگردانند،ص 108

3-از نظرگاه رویکرد شعری،امین‏پور به سنّت وفادارتر از مدرنیته است؛بی‏آن که از خطر کردن بهراسد و از ساختارهای کهن بهساختارها نو پل نزند.در آخرین‏ آثار امین‏پور،به ویژه در غزلهای دفتر گلها هم آفتابگردانند، گرایش شاع به سنّت،بیش از مجموعه‏های پیشین‏ است.حتی گاه ساختها و ترکیبهای گذشته و گه‏گاه‏ کلیشه شده در شعر او ظهور و حضور می‏یابند.شاید انس‏ و ممارست و تدریس ادیبات در این گرایش بی‏تأثیر نباشد. نمونه‏هایی از این دست،شاعر را با سروده‏های چند نسل پیش از خود،همسایه می‏سازد:

از نو شکفت نرگس چشم‏انتظاری‏ام/ گل کرد خار خار شب‏ بی‏قراری‏ام

تا شد هزار پاره،دل از یک نگاه تو/ دیدم هزار چشم در آیینه‏کاری‏ام

گر من به شوق دیدنت از خویش می‏روم/ از خویش‏ می‏روم که تو با خود بیاری‏ام...

گلها همه آفتابگردانند،ص 82

این سروده،حتی سروده‏های دوره بازگشت را تداعی‏ می‏کند؛چه فضای عاطفی،چه جهان‏بینی و چه بافت‏ تصویری و نحوی سروده،با زبان امروز و با زبان دفترهای‏ پیشین امین‏پور همخون و همخوان نیست.جالب است‏ که در چندین غزل دفتر گلها همه آفتابگردانند این رویکرد به سنّت که گاهی تهی از تپش و تازگی است دیده‏ می‏شود.مطلع چند غزل از این دفتر را که اتفاقا تعداد غزلها بسیار معدود و محدودند مرور می‏کنیم.درنگی در این مطلعها که گاه تصویرهای فرسوده و کلیشه‏ای در آنها نیز دیده می‏شود نکته گفته شده را بیشتر تأیید می‏کند:

با مردم شب دیده به دیدن نرسیدیم/ تا صبح دمی هم‏ به دمیدن نرسیدیم

ص 127

به سر موی دوست دل بستم/ رفت عمر و هنوز پابستم

ص 131

کشت تقدیر تو ما را به که باید گفت/ مردم از درد خدا را به که باید گفت

ص 133

بوی بهشت می‏شنوم از صدای تو/ نازک‏تر از گل است‏ گل گونه‏های تو

ص 111

4-از نظرگاه هارمونی و وحدت محور افقی و عمودی‏ شعر،انسجام،انتظام و یکپارچگی شعری امین‏پور مثال‏زدنی است.در نوسروده‏ها،کشفها،عمدتا کفشهای‏ لفظی و یا کفشهای نحوی محور سروده قرار می‏گیرند. شاعر پس از کشف،شبکه‏های لازم را برای تکمیل‏ تصویر ذهنی و ساختن شعر می‏یابد و به آنها وحدت و یکپارچگی می‏بخشد.یکی از سروده‏های بسیار موفق‏ امین‏پور که وحدت و یکپارچگ فضای شعری و شبکه‏های مراعات نظیر در آن«شعری تمام»از آن‏ ساخته است«لحظه‏های کاغذی»است.گذشته از تفکری‏ که در این سروده نهفته است و نقد روشنگرانه اجتماعی‏ آن از آغاز تا پایان جفت و بست شعر ستودنی و شگفت‏ است:

خسته‏ام از آروزها،آرزوهای شعاری/ شوق پرواز مجازی، بالهای استعاری

لحظه‏های کاغذی را،روز و شب تکرار کردن‏ خاطرات‏ بایگانی،زندگیهای اداری

آفتاب زرد و غمگین،پله‏های رو به پایین/ سقفهای سرد و سنگین،آسمانهای اجاری

با نگاهی سرشکسته،چشمهایی پینه‏بسته/ خسته از درهای بسته،خسته از چشم‏انتظاری

صندلیهای خمیده،میزهای صف کشیده/ خنده‏های‏ لب پریده،گریه‏های اختیاری

عصر جدولهای خالی،پارکهای این حوالی/ پرسه‏های‏ بی‏خیالی،نیمکتها خماری

رونوشت روزها را،روی هم سنجاق کردم/ شنبه‏های‏ بی‏پناهی،جمعه‏های بی‏قراری

عاقبل پرونده‏ام را با غبار آروزها/ خاک خواهد بست‏ روزی،باد خواهد بردباری

روی میز خالی من،صفحه باز حوادث/ در ستون تسلیتها، نامی از ما یادگاری

گلها همه آفتابگردانند،ص 96

5-گفتیم امین‏پور،شاعر کفشهای شاعرانه است.درنگهای‏ لفظی و تأمل در واژه‏ها برای بهره‏گیری شاعرانه از آنها در شعر او تموّج و برجستگی خاصی دارد.این که نام او -قیصر-آنجا آغاز می‏شود که«عشق»پایان می‏پذیرد، این که«خر»وار و خروار با اسقار و«خر»با عیسی ارتباط می‏یابد و تداعی سوره جمعه و شبکه عیسی،دم،اسفار، خر شاعر را به سرودن می‏رساند(ص 61،گلها همه‏ آفتابگردانند)،گواه آن است که امین‏پور،کاشف‏ شبکه‏هاست و تقریبا عمده سروده‏ها-به ویژه‏ نوسروده‏هایش-از همین چشمه‏سار می‏نوشند و سیراب‏ می‏شوند.«اشتقاق»،نمونه روشنی از این گونه سرودن‏ است:

وقتی جهان/از ریشه جهنم/و آدم/از عدم/و سعی‏ /از ریشه‏های یأس می‏آید/وقتی که یک تفاوت ساده‏ /در حرف/کفتار را/به کفتر/تبدیل می‏کند/باید به‏ بی‏تفاوتی واژه‏ها/و واژه‏های بی‏طرفی/مثل نان/دل‏ بست/نان را/از هر طرف بخوان/نان است!

آینه‏های ناگهان،صص 74 و 73

دکتر قیصر امین‏پور،کاشف فروتن لحظه‏های شاعرانه‏ است.شعر او به صمیمیت و سادگی و دلنشینی خودش، با عاطفه و اندیشه گره می‏خورد و جز لذّت کشف،فرصت‏ تأملهای ژرف را برای خواننده فراهم می‏آورد.با شعر امین‏پور به کوچه‏های آفتاب می‏روی.در صبح تنفّس‏ می‏کنی،آینه‏هایی برای تماشا می‏یابی و به شیوه گلهای‏ آفتابگردان،زائر آفتاب می‏شو.خداوند سلامتش ارزان‏ دارد تا شعر او مثل چشمه بجوشد و مثل رود جریان داشته‏ باشد.

@با شعر امین‏پور به‏ کوچه‏های آفتاب‏ می‏روی.در صبح تنفّس‏ می‏کنی،آینه‏هایی برای‏ تماشا می‏یابی و به شیوه‏ گلهای آفتابگردان،زائر آفتاب می‏شوی.